

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

مقدمه: نکات اخلاقی و اجتماعی

«فَالْمَتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ، مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ.» در ادامه بحث از خطبه همام، قصد این بود که بند بعدی را شروع کنیم اما مسائل و حوادثی پیش آمد که به نظر امروز نیز در همان باره صحبت شود، مناسب است. دو مناسبت و مطلب در این باره مطرح است.

۱. ضرورت رجوع به منابع اصیل در تحقیقات (به بهانه کنگره محقق نائینی)

اخيراً کنگره بین‌المللی بزرگداشت مرحوم محقق نائینی (قدس سره) برگزار گردید. بنده به عنوان دبیر علمی این کنگره که قریب به پنج سال در جریان جزئیات علمی آن بودم، نکته‌ای را خطاب به فضلا و پژوهشگران عرض می‌کنم. در این مدت، تلاش‌های وافر صورت گرفت و حدود ۳۰۰ مقاله دریافت شد که پس از ارزیابی‌های دقیق، حدود ۱۰۰ مقاله در قالب چندین جلد به چاپ رسید. خروجی ارزشمند این کنگره در این پنج سال، تدوین و انتشار «موسوعة المحقق النائینی» در ۴۶ یا ۴۷ جلد است. توصیه اکید بنده به شما بزرگواران این است که اگر قصد تحقیق در آراء و مبانی ایشان را دارید، حتماً به این موسوعه مراجعه کنید. اگرچه تهیه فیزیکی آن ممکن است پرهزینه باشد، اما نسخه‌های دیجیتالی و نرم‌افزاری آن در دسترس است. نقد وارد بر برگزاری چنین کنگره‌هایی این است که متأسفانه گاهی در مراحل نهایی و ویتترین کار (افتتاحیه و اختتامیه)، مدیریت علمی جای خود را به مدیریت‌های نمایشی می‌دهد. افرادی به یک‌باره وارد کار می‌شوند که هیچ تخصص و اثری در رابطه با موضوع کنگره ندارند و ادب برگزاری کنگره بزرگداشت چنین شخصیت‌هایی را نیز نمی‌دانند. مباحث عمیق و تخصصی که باید عصاره کنگره باشد، مغفول می‌ماند. در عین حال، اصل بزرگداشت و برگزاری کنگره، کار بزرگی بود. البته باید توجه داشت که شخصیت مرحوم نائینی و کلمات ایشان طوری است که هر گروهی می‌توانند آن را بر دست گرفته و ایشان را در جمع انقلابیون پرحرارت یا نگاه سکولار قرار دهند. حال آنکه مرحوم نائینی همه آنچه می‌گویند هست و هیچ‌کدام نیست. ایشان را باید در یک مجموعه، مطالعه کرد. چنانکه مقام معظم رهبری نیز در نشست با مسئولین برگزاری کنگره، پیشنهاد خوبی در رابطه با توجه به کتاب «تنبيه الامّة» از مرحوم نائینی دادند. البته متأسفانه به جای پرداختن به این مسائل کلان، مواردی جزئی مانند جزئیات مباحث اصولی و فقهی بیشتر مورد توجه بود.

۲. پاسداشت حریم اعتقادات و پاسخ به شبهات (ایام فاطمیه سلام الله علیها)

مناسبت دوم مربوط به ایام فاطمیه (سلام الله علیها) است که معمولاً با عصبانیت شدید و حملات شبکه‌های معاند و هابی همراه می‌شود. امسال نیز متأسفانه شاهد آن بودیم که افرادی، خواه از روی نفوذ و خواه از روی جهالت، در لباس روحانیت مطالبی را مطرح کردند.

الف. پاسخ به شبکه‌های وهابی و معاند: خطاب ما به کانال‌ها و شبکه‌های وهابی است. ما اگر سکوت می‌کنیم، معنای آن این نیست که متهم، مدعی شود و شیعه متهم به دروغ‌گویی شود. وهابیت مدعی هستند «تحلیل تاریخ صدر اسلام حرام است» (الْمَنْعُ عَنِ الْخَوْضِ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَ الصَّحَابَةِ). این ادعا در حالی است که تاریخ صدر اسلام، نه تاریخ یک رویداد عادی، بلکه تاریخ اعتقاد است. لذا بهتر است اینان نیز مانند گذشتگان‌شان سکوت کنند تا نگفته‌ها درباره برخی، فاش نشود. حال که زبان به بررسی تاریخ گشوده‌اید نباید همه چیز را به نفع خود بدانید و خلاف کتب خودتان مدعی شوید.

«بخاری» نقل می‌کند که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در حالی از دنیا رفتند که بر خلیفه غضبناک بودند. همچنین، «متقی

هندی» عالم بزرگ شما، در کتاب «کنز العمال» روایت ابوبکر را نقل می‌کند که می‌گوید: من سه کار انجام دادم که ای کاش انجام نداده بودم... [یکی از آن‌ها] حمله به خانه فاطمه [س] است. بنابراین، لازم است در بحث شهادت حضرت، به جای انکار و کتمان، به سراغ منابع خود بروید.

ما به همگرایی کشورهای اسلامی معتقدیم اما نباید چنین شود که جای مدعی و متهم جابجا شود و اصل یک مکتب و مذهب نباید زیر سؤال برود.

ب. مرز آزادی بیان و هرزه‌گویی: درباره مسئله‌ای که اخیراً توسط فردی به نام آقای اردستانی مطرح شد، باید توجه داشت که آزادی بیان، غیر از ایذاء دیگران و هرزگویی و ناسزاگویی و انکار مسلمات است. تمام نظام‌های حقوقی در دنیا می‌پذیرند که اظهار عقیده با جریحه‌دار کردن احساسات یک قوم و جمعیت، متفاوت و از قیود آزادی بیان است. لذا، مسئولان امر باید هزینه این‌گونه اقدامات را بالا ببرند؛ اینکه فردی با سخنانش میلیون‌ها مسلمان یا شیعه را اذیت کند و نهایتاً به نتایجی مانند خلع لباس منتهی شود، کافی نیست. البته باید هزینه مشروع باشد.

باید بپذیریم که این حوادث، زنگ خطری جدی درباره بحث نفوذ در بدنه‌های حوزه را به صدا درمی‌آورد. متأسفانه عکس‌العمل‌هایی احساسی و در مواردی خارج از موازین شرعی (مانند فحاشی و سخنانی که گاه مستوجب حد است) دیده شد. این اقدامات حتی اگر در مواردی خلاف شرع نیز نباشد، نه تنها دفاع از مکتب نیست، بلکه به تقویت طرف مقابل می‌انجامد؛ زیرا آن‌ها این برخوردها را به عنوان سوءاستفاده علیه تشیع منتشر می‌کنند.

خلاف شرع از هیچ‌کس صحیح نیست. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «الْحَسَنُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَ مِنْكَ أَحْسَنُ وَ الْفَبِیحُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِیحٌ وَ مِنْكَ أَقْبَحُ لِمَكَانِكَ مَنَّا» (خوبی از هر کسی خوب است و از تو خوب‌تر، و زشتی از هر کسی زشت است و از تو زشت‌تر، به خاطر ارتباطی که با ما داری). این بدان معناست که شیعه باید در اوج مسائل، موازین شرعی و اخلاقی را رعایت کند تا موجب سوءاستفاده دشمن نگردد.

پاسخ به پرسش‌ها

پرسیده شده است که چرا مرحوم آیت الله حکیم (قدس سره)، وجوب شکر منعم و دفع ضرر محتمل را فقط در توحید و نبوت و نه در سایر اصول (مانند امامت و معاد) مطرح کرده‌اند؟ درحالی‌که این دو در همه اصول قابل استناد است.

پاسخ: نکته‌ای که مطرح شد، دقیق و وارد است. وجوب دفع ضرر محتمل یک قاعده عقلایی و شرعی عام است و مخصوص توحید و نبوت نیست. اگرچه شاید بتوان «وجوب شکر منعم» را با تکلف در نبوت نیز جاری ساخت، اما «وجوب دفع ضرر محتمل» در هر ضرر معتناهی که محتمل باشد (اعم از اصول دین یا فروع دین مثل نماز و روزه)، جاری است. بنابراین، ما اجمالاً در این مورد با محدود کردن قاعده به توحید، با آیت الله حکیم (قدس سره) همراه نیستیم.

پرسش دیگر اینکه: مرحوم آخوند خراسانی (قدس سره) فرموده است که کسانی که در اصول دین از پدران‌شان تقلید می‌کنند، مقصر هستند. اما ما اشکال کردیم که بسیاری از این افراد چون قاطع (دارای یقین ولو یقین ناشی از محیط و تربیت) هستند یا التفات به خلاف ندارند، نمی‌توان حکم مقصر را بر آن‌ها جاری ساخت. حال اشکال شده است که در عصر ارتباطات، این افراد نمی‌توانند قاطع باشند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَهُمْ أُولَٰئِكَ كَانَ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره، ۱۷۰).

پاسخ: ما واقع را می‌بینیم. اگرچه در عصر حاضر ابزار تحقیق فراوان است، اما باز هم بسیاری از مردم، اعم از مسلمان و بودایی یا مسیحی، به واسطه محیط، دارای قطع به مذهب خود هستند. منشأ این قطع، لزوماً عقلانی نیست، بلکه عدم التفات و غوطه‌وری در محیط است. چه بسیار افرادی که با تحصیلات بالا نیز در امور دینی چنین هستند و اساساً این اعتقادات را مهم قلمداد نمی‌کنند.

آیات قرآن، تقلید از گذشتگان را ملامت می‌کند. رسالت انبیا این است که این قطع باطل را بشکنند و مردم را به تزلزل در باورهای موروثی وادار سازند. قرآن نمی‌تواند با فرض قطع، بگوید: «به قطع خود عمل نکن»، بلکه می‌خواهد منشأ قطع را مورد حمله قرار دهد تا قطع زائل شود. تا زمانی که قطع شخص زائل نشده، او مقصر نیست. چنانکه امام (ع) در برخورد با «ابان»

قطع او را در مسئله از بین بردند و به او نشان دادند که استدلال او در واقع قیاس باطل است. به این شکل ابان از چنین باوری دست برداشت. حتی بیان قرآن کریم نیز در مسیر از بین بردن قطع این گروه است و با بیان احتمال اشتباه پدرانیشان در عقیده باطل، آنان را به تفکر و یافتن نقاط اشتباه، وامی دارد تا از این قطع باطل دست بردارند. لذا قرآن کریم به دنبال بیان این مطلب نیست که صاحب قطع باطل، تا زمانی که چنین قطعی دارد نیز مقصر است و باید عذاب شود.

محور دوم بحث در مسئله اکتفا به غیر علم در اصول دین؛ ادله قرآنی

تاکنون دو محور «آراء فقها» و «واقعیت خارجی ایمان مردم» را بررسی کردیم. اکنون به محور سوم یعنی بررسی ادله (نصوص دینی) می پردازیم. ابتدا باید ببینیم آیا قرآن لزوماً علم و یقین را شرط می داند یا به مراتب پایین تر بسنده کرده است. الف. واژه «ایمان»: پُرکاربردترین واژه در ارتباط با مساله ما، ایمان است (آمنوا، یؤمنون) که بر پذیرش قلبی و عملی دلالت دارد.

ب. واژه «یقین»: یقین نیز در قرآن به عنوان صفتی برای متقین و ائمه (علیهم السلام) آمده است: «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (بقره، ۴).

«...وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ» (سجده، ۲۴).

«هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (جاثیه، ۲۰).

مراتب یقین: یقین دارای مراتبی است که در قرآن به آن ها اشاره شده است:

۱. علم الیقین: یقین از طریق علم و استدلال. «كَأَلَا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» (تکاثیر، ۵).

۲. عین الیقین: یقین از طریق مشاهده و رؤیت حسی. «ثُمَّ لَتَرَوْهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» (تکاثیر، ۷).

برخی مرتبه حق الیقین را نیز مطرح کرده اند که قابل دفاع نیست. آیه «إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ» (واقعیه، ۹۵) نیز اعم از علم الیقین و حق الیقین است.

این مراتب در قرآن ذکر شده اند و معنای علم الیقین یقینی است که از طریق آگاهی و علم حاصل می شود (مانند علم ما به بهشت و جهنم)، اما عین الیقین یقینی است که با دیدن حاصل می شود (مانند رؤیت بهشت در قیامت).

ج. واژه «ظن»

قرآن کریم می فرماید: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره، ۴۶). در این آیه، از کسانی که ظن به ملاقات پروردگار دارند (کنایه از قیامت) تمجید شده است. اگر «ظن» در اینجا به معنای گمان غیرقطعی باشد، می تواند دلیلی بر کفایت ظن باشد. همچنین می فرماید: «...قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ...» (بقره، ۲۴۹). البته ممکن است گفته شود این آیات کنایه از شهادت است.

در آیه ای دیگر از قرآن کریم می فرماید: «وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيَقِنِينَ» (جاثیه، ۳۲). البته در این آیه، افراد کافر و مردد به ظن بسنده کرده و از یقین نفی می کنند و مورد مذمت قرار می گیرند. این آیه نمی تواند مستند کفایت ظن در اعتقادات باشد.

د. واژه «رجاء»: این واژه نیز که به معنای امیدواری و پیش بینی است، در مورد لقاء خداوند به کار رفته است: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا...» (کهف، ۱۱۰).

به طور اجمالی، از مواد ظن و رجاء در قرآن استفاده شده است، اما تحلیل نهایی دلالت این واژگان بر کفایت ظن در اصول دین، نیازمند بحث تفصیلی در جلسات آینده است تا مشخص شود که آیا برداشتهایی نظیر برداشت مرحوم شهید بهشتی (رضوان الله علیه) در مورد کفایت ظن، قابل دفاع است یا خیر.

الحمد لله رب العالمین